



گونه‌شناسی مواجهه ۲ شاه پهلوی با عزاداری سیدالشهدا (ع)

پهلوی، بازنده ستیز با اسلام سیاسی محرم



میلاد جلیل زاده
روزنامه‌نگار

در مقطعی از تاریخ معاصر ایران یک نوع لمپنیسم خودباخته توانست شیوه جهان بینی اش را به عنوان تجدید مطرح کند و نه تنها باورهای سنتی جامعه ایران اعم از بخش های درست و غلط آن، بلکه حتی خودمفهوم تجدید را به چالش بکشد. از این جماعت به منورالفکرها تعبیر می‌شد که در مقایسه با روشنفکران، یعنی نسل نخبگان پس از آن، یک گرایش دست راستی داشتند؛ حال آنکه روشنفکری حول خود هاله‌ای از مفاهیم چپ گرایانه داشت. منورالفکران مرعوب غرب بودند و به آنها لقب فرنگی ماب هم داده می‌شد. آنها در عین حال تاکید فراوانی روی باستان گرایی ایرانی داشتند. به عبارتی وطن پرستی این جماعت فقط اعراب را بیگانه می‌دانست و در عوض فرنگی‌ها را از ارباب می‌پنداشت. نه مانده چنین تفکری هنوز هم در ایران وجود دارد و معمولاً بسیار پر هیاهو ظاهر می‌شود. رضاخان یا همان رضا پالانی که به توصیه فروغی نام خانوادگی اش را به پهلوی تغییر داد و از نگرانی اصطیل سفارت هلند تا مقام پادشاهی ایران عروج کرد، نموده و عصاره‌های از این طرز تفکر است. او نظامی بود و در دوره‌ای که اوضاع ایران آشفتگی بسیار داشت، با به سرانجام رساندن یک سری بدهیهایت بر زمین مانده، اصطلاح «اصلاحات رضاخانی» را به نام خود ستیاق کرد. اما این فرد بی سواد که تمام جامعه ایران را عقب مانده پنداشته بود، با تلاش هایی که برای اجبار مردم ایران به غربی شدن کرد، تجربه‌های مهمی درباره این موضوع به دست داد که اگر لمپنیسم در کشور به قدرت برسد، چه ناپایب و عاقبتی خواهد داشت. برای اینکه معلوم شود رضاخان آیا

به واقع متجدد بوده یا یک لمین بی سواد؛ می‌شود او را با کسی مثل امیرکبیر مقایسه کرد که در مدت سه سال اصلاحات قابل توجهی در ساختار اجتماعی، علمی، سیاسی و اقتصادی ایران به وجود آورد و نه تنها وابسته نبود و نمی‌پنداشت آنها که گفته‌اند از فرق سر تا ناخن با باید فرنگی شد، از بقیه جلوترند، بلکه در مقابل استعمار هم ایستادگی می‌کرد.

رضاخان دستور داده بود مردم و به خصوص متدینین را زورکی به سینما ببرند تا قبح قضیه فرو بریزد و دیدیم که در دوره او سینمای ایران نه با گرفت و نه برای مردم عادی شد. او می‌خواست عزاداری محرم را به قول خودش اصلاح کند. پس دستور داد مثل کلیسازن و مرد مختلط در یک جا بنشینند و البته زن‌ها هم حجاب نداشته باشند و یک نفر برایشان وعظ و روضه بخواند. اما آیا این اصلاح خرافات بود یا یک بدعت مضحک؟ عمده تلاش های فرهنگی رضاخان از همین جنس بودند. فرمان کشف حجاب هم یکی دیگر از اقدامات قلدرمآبانه او بود که همه کم و بیش با آن آشنا هستند. پس از لمپنیسم رضاخان، فرزند او محمدرضا به سلطنت رسید که با تغییراتی در شیوه اجرا، همان لمپنیسم را وارد امور اجرایی کشور کرد. اگر به سینما فرستادن زورکی مردم توسط رضاخان، دیگر وجود نداشت، حالا پسرش فیلمسازی را به وجود آورد. اگر پدر نتوانسته بود عزاداری کلیسایی را در ایران جا بیندازد، پسرش سعی کرد پدیده روضه خوان و آخوند درباری را پرورش بدهد. محمدرضا پهلوی تمام تلاشش را به این معطوف کرده بود که مردم ایران را به شهروندان غیرسیاسی تبدیل کند، اما نتیجه کار او در سال های ۱۳۵۶ و ۱۳۵۷ مشخص شد. بیشترین چیزی که به رضاخان و فرزندش در پیش برد شیوه های لمپنیستی حکمرانی کمک می‌کرد و البته به تدریج

باعث غفلت و نهیانی فروپاشی آنها شد، همسو بودن بزرگ ترین و برنفوذترین بنگاه های خبری و رسانه ای جهان غرب بود. رسانه های غربی که پس از انقلاب اسلامی از هیچ تلاشی برای طعنه زدن و تمسخر حکومت جدید فرونگذاشتند، هیچ وقت لمپنیسم پهلوی اول و دوم را به چالش نکشیدند. هیچ کدام از اقدامات مضحک یا عقب مانده این پدر و پسر توسط چنین رسانه هایی مورد تاکید قرار نگرفت و این جو همسوی رسانه ای اتفاقا به مثابه برقی عمل کرد که کبک ها سر در آن فرومی برند تا شکارچی را نبینند. وقتی محمدرضا پهلوی با آن موج منفی از جانب جامعه ایران در سال های ۵۶ و ۵۷ مواجه شد، به نوعی در اوج غافلگیری قرار گرفت؛ چون پیش از این همه چیز چنان برایش بزرگ شده بود که ظاهراً خودش هم آن را باور کرده بود. شاید بزرگ ترین و مهم ترین سدی که لمپنیسم پهلوی در امور فرهنگی با آن برخورد کرد و کار را به نابودی این روند کشاند، فرهنگ عاشورا بود. نگاهی به تاریخچه برخورد حکومت پهلوی با موضوع عزاداری امام حسین (ع)، به نوعی یک نگاه کلی به تاریخچه پهلوی هم هست و همین نشان می‌دهد که آنها به واقع متجدد بودند یا سعی می‌کردند عقب ماندگی شان را پشت کت و کراوات و زلف بر باد داده و البته شیفتگی برده صفات نسبت به غرب مخفی کنند. قیام عاشورا یک پیام و مفهوم بزرگ داشت. این یک ایده راهی بخش و آزادخواهانه است که هم رضا و هم محمدرضا پهلوی سعی کردند آن را از بین ببرند. رضاخان سعی کرد با عوض کردن فرم، محتوا را از بین ببرد و محمدرضا خواست که حساسیت کمتری ایجاد کند و بدون دست زدن به فرم مناسک عاشورا، سراغ دستکاری محتوای آن برای خنثی سازی برود؛ اما ذات عاشورا همین است؛ یک پیام انقلابی و عاشورا در نهایت کار خودش را با پهلوی ها کرد.

روند برخورد رضاخان با مراسم عزاداری محرم

۱- هجمه غرب گراها به عاشورا پس از مشروطه دوم



تصویر رضامیرینج زمانی که نخبگان

مثل رضاخان هم نتیجه فعالیت های همین جماعت و حمایت سفارت انگلستان بود. به هر حال، نهایتاً یک میرینج قزاق از لای دست این قلم به مزدهای انگلستان پناه تا مقام وزارت دفاع دولت قجری رسید و سپس نخست وزیر و پس از آن شاه ایران شد. رضا میرینج قزاق که پدرانش هم مثل خود او نظامی و از ایلی به نام «پالانی» بودند، ابتدا نخبگان اصطیل سفارت هلند بود و به مرور مدارج نظامی کمی بالاتری یافت. سرانجام او در ۲۵ دی ماه ۱۲۹۹ از سوی ژنرال انگلیسی ادموند آیرنساید، به عنوان فرمانده قوای قزاق منصوب شد و دو ماه بعد در کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹، نیروهای قزاق به فرماندهی او تهران را اشغال کردند. رضاخان ابتدا به مقام وزارت جنگ و پس از آن در ۳ آبان ۱۳۰۲ با فرمان احمدشاه قاجار، به منصب نخست وزیر برگمارده شد. او که پس از صاحب منصبی نام خانوادگی اش را به پهلوی تغییر داد، از چهارم اردیبهشت ۱۳۰۵ به سلطنت رسید و تا سوم شهریور ۱۳۲۰ که توسط انگلیسی ها عزل و به آفریقای جنوبی تبعید شد، در این مقام باقی ماند. برخورد رضاخان با عزاداری سالار شهیدان، بسته به اینکه او در چه مرحله ای از قله نوردی قدرت قرار داشت، تفاوت می‌کرد. او ابتدا میان دار و میدان دار عزاداری ها بود و بعدها هر قدر که جایگاهش را در قدرت تثبیت شده تر دید، مخالفتش با چنین مناسکی را علنی تر و عملی تر کرد.

۳- آنهایی که دست رضاخان را خوانده بودند



شیوه ای حاضر نشدن در انتهای مجلس برای عزت و سلامتی شاه دعا کنند. به هر حال او پس از رسیدن به پادشاهی تغییر رویه داد و به تدریج مراسم عزاداری ماه محرم را ممنوع کرد.

قبل از کودتای ۱۲۹۹ و ظهور رضاشاه در عالم قدرت و سیاست، مدتی می‌شد که مراسم عزاداری حسینی در ایران دارای فراز و نشیب شده بود. این مراسم و محافل که پس از مشروطه دوم دچار رکود شده بودند، در سال های پایانی حکومت احمدشاه قاجار و پیش از کودتای رضاخانی به رونق دوباره ای رسیدند. از جمله علل رکود سنت سوگواری حسینی پس از مشروطه دوم، نفوذ غرب زدگان در ارکان مختلف سیاسی و فرهنگی کشور بود که با اقدامات خودشان روحانیت را به انزوا کشاندند و فضای فرهنگی جامعه را تا آنجا که توان داشتند به سمت افکار غربگرایانه سوق دادند. در این مسیر، مذهب و شعائر دینی از جمله عزاداری حسینی هدف تهاجمات آنان قرار گرفت. میرزا ملکم خان ناظم الدوله، سید حسن تقی زاده، محمدعلی فروغی و میرزا فتح علی آخوندزاده از جمله این منورالفکرهای غرب زده بودند. چنین افرادی مسیر مشروطه را از تحسن علما در صحن عبدالعظیم حسینی و حرم حضرت معصومه (س)، به سمت بست نشینی در سفارت انگلیس کشیدند و دست آخر روی کار آمدن فردی

۲- قزاق ریاکار



در محرم سال ۱۳۴۱ قمری هم زمان با پاییز ۱۳۰۰ شمسی به دستور رضاخان (که آن روزها رئیس قوای قزاق بود) در دهه محرم، در قزاقخانه چادر بزرگی برپا شد و روضه خوانی مفصل و باشکوهی راه انداختند. دسته محلات هم برای رفتن به تکیه قزاقخانه رسم دیرین را تجدید کردند. آنها از اوایل دهه راه افتادند و هر روز با شمار زیادی به تکیه قزاق ها آمده و سینه می‌زدند. در این میان رضاخان و افسران قشون، مانند صاحب مجلس از عزاداران پذیرایی می‌کردند. میزان استقبال به گونه ای بود که تمام طبقات مردم به این روضه خوانی می‌رفتند. حتی احمدشاه قاجار نیز در مراسم عزاداری این تکیه شرکت کرد. افزون بر این، رضاخان شش ها نیز به مجالس روضه خوانی اصناف می‌رفت و در مراسم آنان شرکت می‌کرد. در این مجالس برخی از واعظ و روضه خوان ها روی منبر از وی تعریف و او را دعا می‌کردند. در روز عاشورا هم رضاخان میرینج، دسته قزاق را با یک هیات از صاحب منصبان در جلو و افراد و بیرق ها و کتل با نظم و تشکیلات خاصی از قزاق خانه حرکت و از میدان تویخانه، خیابان ناصریه، به بازار آورد. این گروه در حالی که در میان آنها سردار سپه با بقیه با حضور داشت و روی سرش کلاه بود و بیشتر دسته بر سرشان گل مالیده بودند، با پای برهنه وارد بازار شدند. دسته قزاق ها همراه خودشان یک دسته بالابانچی (دسته موزیک) هم داشتند که مارش عزای می‌زدند و قزاق ها نوحه زیر را می‌خواندند: «اگر در کربلا قزاق بودی / حسین بی یاور و تنها نبودی!» در شب یازدهم محرم هم رضاخان و عده ای از افسران قزاقخانه که در میان آنها سرلشکر امان الله جهانبانی و سرلشکر عبدالله خان امیرطهماسبی هم بودند، با بازوبند مشکی و سر برهنه و یک شمع گچی در دست، در مسجد شیخ عبدالحسین حضور یافتند.

۴- شب نامه های رضاخانی علیه عاشورا



اولین اقدام او در این زمینه به سال ۱۳۰۴ برمی گردد. در آن سال، ۴۰ روز قبل از شروع محرم، رضاخان به آذربایجان سفر کرد. هنگام اقامت او در آذربایجان شب نامه هایی در شهر از طرف وابستگان به دربار پخش شد که از رضاخان خواسته بودند حدی برای روضه و ایام آن مشخص کند. هدف از پخش شب نامه ها این بود که رضاخان بتواند انمود کند محدود کردن عزاداری به خواست مردم بوده است. مردم و علما هم که از قضیه با خبر شدند، بلافاصله قبل از شروع محرم، تکیه ها و مراسم روضه خوانی را برقرار کردند. این کشمکش ها چندسال ادامه داشت تا به دهه دوم قرن چهاردهم شمسی رسید. در این زمان، رضاخان ابتدا محل روضه قزاق خانه را به تکیه دولت انتقال داد و از شکوه و جلال و مدت زمان مراسم آن کاست.